**جلسه116 – 21/ 7/ 1397 شک در خروج یا داخل بودن برخی اطراف از محل ابتلا /خروج از محل ابتلا /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در شک در خروج از محل ابتلای برخی از اطراف بود. در جلسه گذشته بخشی از کلام شهید صدر;; نقل شد که در این جلسه استاد پس از تکمیل نقل کلام ایشان که تفصیل بین شبهه مصداقیه و سه قسم شبهه مفهومیه است، وارد بررسی کلام ایشان می­شوند.

**کلام شهید صدر در شک در خروج از محل ابتلا: تفصیل بین چهار قسم**

بحث در شک در خروج از محل ابتلا بود به این معنا که یک طرف علم اجمالی قطعاً داخل در محل ابتلا بوده و طرف دیگر علم اجمالی مشکوک است که در محل ابتلاً هست یا نه؟ در جلسه گذشته بخشی از کلام مرحوم صدر در بحوث نقل شد اما به این علت که کلام ایشان در مباحث تفصیل بیشتری دارد و نکات متعددی در آن وجود دارد، در این جلس کلیات بحث ایشان در مباحث الاصول را نقل می­کنیم.

شهید صدر;[[1]](#footnote-1) بیان می­کند: مطابق مبنای مختار باید بین اقسام شک تفصیل قائل شد.

1. گاه شبهه به نحو شبهه مصداقیه است مثلاً نمی­دانیم طرف دیگر علم اجمالی نزدیک ماست یا در چین است.

2. گاه شبهه به نحو شبهه مفهومیه است. مثلاً می­دانیم طرف دیگر در کجا قرار دارد اما شک داریم که این میزان بُعد باعث می­شود از نظر عرفی خطاب به آن استهجان داشته باشد؟

ایشان قسم دوم را نیز به سه قسم تقسیم کرده است:

1. گاه نظر عرف برای من مورد تردید است. به این علت که احتمال دارد دیدگاه من با عرف متفاوت باشد. در توضیح این احتمال باید گفت: شهید صدر; نکته­ای را در مواضع دیگر متذکر شده که نکته خوبی است. آن نکته این است که در ظواهر، ظهور عرفی و فهم متعارف افراد حجت است. اما در بسیاری از موارد، شخص برای رسیدن به فهم عرفی، فهم خویش را طریق قرار می­دهد. حال اگر این شخص در بسیاری از موارد فهمی جدای از فهم عرف داشته و خود را شاذّ تلقی کند، دیگر فهم او طریق برای رسیدن به فهم عرفی نبوده و در نتیجه شک در فهم عرفی برای او حاصل می­شود. یا ممکن است در موردی خاص فهم عرفی با فهم شخصی کشف نشود مثلاً دو هم مباحث، استظهار های متفاوتی از روایت داشته باشند که در این صورت نیز در فهم عرفی تردید حاصل می­شود زیرا این تفاوت در استظهار با فرض عرفی بودن هر دو هم مباحث، موجب علم اجمالی به وقوع خطا و انحرافی از استظهار عرفی در یکی از این دو هم مباحث است که همین موجب شک در فهم عرفی است.

2. گاه خود عرف در این شک دارد که این میزان بُعد موجب استهجان خطاب است؟[[2]](#footnote-2)

شهید صدر; درباره شبهه مصداقیه بیان کرده است: نسبت به مشکوک الابتلا، اصل ترخیصی جاری نمی­شود. علت عدم جریان اصل مطابق تقریر بحوث الاصول،[[3]](#footnote-3) تمسک به عام در شبهه مصداقیه بودن است به

این بیان که شرط جواز تمسک به عام، دخول در محل ابتلا است و این شرط مشکوک است. اما مطابق بیان مباحث الاصول[[4]](#footnote-4) وجه عدم جریان اصل نسبت به مشکوک الابتلا بیان شده است: نسبت به مشکوک الابتلا قرینه متصله محتمل است زیرا اگر خارج از محل ابتلا باشد، ارتکازی که به منزله قرینه متصله محسوب می­شود در کنار آن است. پس به یکی از دو بیان تمسک به عام در شبهه مصداقیه یا شک در قرینه متصله و در نتیجه عدم انعقاد اطلاق، اصل ترخیصی نسبت به مشکوک الابتلا جاری نیست در نتیجه اصل در مقطوع الابتلا بدون معارض جریان پیدا می­کند.

ایشان درباره حکم شبهه مفهومیه که مکلف در فهم عرف در خروج از محل ابتلا شک دارد، نه آنکه که خود عرف شک داشته باشد، بیان می­کند: در این فرض به علت شک عرف، اصل نسبت به داخل در محل ابتلا و مشکوک الابتلا جریان ندارد زیرا احتمال دارد مشکوک واقعاً داخل در محل ابتلا بوده و در نتیجه با اصل در طرف داخل در محل ابتلا تعارض کرده باشد. به عبارتی دیگر، هر چند ظهور دلیل اصل طرفی که قطعاً داخل در محل ابتلا است را شامل است اما احتمال معارض متصل وجود دارد به این بیان که اگر طرف دیگر داخل در محل ابتلا باشد، اصل در آن جاری شده و معارضه تحقق می­یابد. پس با وجود احتمال معارض متصل، دلیل مجمل شده و حتی نسبت به مقطوع الابتلا نیز جاری نیست.[[5]](#footnote-5)

 شهید صدر; نسبت به صورت سوم که خود عرف در خروج از محل ابتلا شک دارد بیان می­کند: اصل نسبت به مشکوک الابتلا جاری نیست زیرا اطلاق دلیل برای عرف نسبت به این مورد مشکوک است. حال با عدم جریان اصل در مشکوک الابتلا، اصل ترخیصی در مقطوع الابتلا بدون معارض جاری خواهد بود.[[6]](#footnote-6)

ایشان در ادامه اشکالی را به این بیان نقل می­کند: بنابر مبنای مختار بین شبهه مصداقیه و شبهه مفهومیه تفصیل داده شد و در شبهه مفهومیه نیز بین شک خود عرف و شک شخص در فهم عرفی تفصیل داده شد. وجه عدم جریان اصل در شبهه مفهومیه نیز احتمال معارض متصل بود. عین همین احتمال در شبهه مصداقیه نیز وجود دارد زیرا احتمال دارد مشکوک الابتلا واقعا داخل در محل ابتلا باشد. پس باید احتمال المعارضی که در قسم اول شبهه مفهومیه بیان شد، در شبهه مصداقیه نیز بیان شود.

پاسخ این اشکال را سید حائری در متن آورده[[7]](#footnote-7) و سید هاشمی در پاورقی از خارج از درس نقل می­کند.[[8]](#footnote-8) که پاسخ با بیان سید حائری نقل می­گردد.

در مباحث الاصول برای بیان پاسخ مقدمه مهمی[[9]](#footnote-9) بیان شده است به این مضمون که: اگر متکلم بخواهد مقصودی را برساند در حالی که عرف از کلام او خلاف مقصود را می­فهمند، می­تواند یکی از این سه کار را انجام دهد.

الف: نسبت به کلامی که خلاف مقصود را می­رساند سکوت کند.

ب: اگر این کلام را به کار می­برد، قرینه متصله­ای را در کنار آن به کار برد تا ظهور اولیه را منقلب به مقصود کند.

ج: حداقل برای این ظهور معارض متصلی را قرار دهد.

ایشان در ادامه بیان می­کند: این راه ها در عرض هم نبوده و راه اول و دوم نسبت به راه سوم طبیعی­تر است و راه سوم به نحوی بر خلاف طبع عقلایی است. اما طیّ نکردن این راه­ها، خروج از طبع عقلایی به نحو اقوی و اشدّ از قسم سوم است.

ایشان در تطبیق این مقدمه در مورد بحث می­فرماید: دلیل اصل ترخیصی شامل محل داخل ابتلا بوده و شک در شمول آن نسبت مشکوک الابتلا است. حال اگر شبهه به نحو شبهه مفهومیه­ای باشد که شخص در فهم عرفی شک دارد، با فرض این که عرف مشکوک الابتلا را داخل در محل ابتلا بداند، شارع در همین دلیل به وظیفه خود عمل کرده و چیزی را که به نظر عرف معارض است، بیان نموده است و روشن است لازم نیست معارض بیان شده در کلام شارع، به دید تک تک افراد معارض باشد و همین که در نظر عرف متعارف معارض باشد، کافی است.

اما نسبت به شبهه مصداقیه، اگر در متن واقع مشکوک الابتلا داخل در محل ابتلا باشد، مولی بما هو مولی نسبت به شبهات مصداقیه هیج­گونه تضمینی نداشته و با فرض کنار گذاشتن علم غیب، مطلع بر حال واقعی مصداق نیست. پس حتی اگر در متن واقع، مشکوک الابتلا داخل در محل ابتلا باشد، شارع معارضی را بیان نکرده است. در حالی که در شبهه مفهومیه­ای که نظر عرف برای ما مشکوک است و در متن واقع، عرف طرف مشکوک را داخل در محل ابتلا می­داند، شارع معارضی را که دلالت آن برای عرف واضح است، بیان کرده است. پس در شبهه مصداقیه با این فرض که خود شارع نیز متن واقع را نمی­داند، شارع نمی­تواند به صرف متن واقع که داخل در محل ابتلاست اکتفا کند در حالی که در شبهه مفهومیه که در متن واقع عرف آن را داخل در محل ابتلا می­داند، شارع می­تواند به همین فهم عرفی واقعی اکتفا نماید. در نتیجه بین جایی که برای عرف متعارف معلوم بوده و برای مخاطب مشکوک است و جایی که شبهه مصداقیه است، تفاوت وجود دارد.

**اشکال سید حائری به کلام شهید صدر;**

کلام اخیر شهید صدر; در مباحث الاصول[[10]](#footnote-10) و بحوث فی علم الاصول[[11]](#footnote-11) مورد اشکال واقع شده که ابتدا کلام سید حائری نقل می­گردد.

سید حائری در حاشیه اشکال کرده است: اگر بیان شهید صدر; تام باشد، در مثال­های مشابه باید بتواند به عام تمسک کند در حالی که مثال­های مشابهی وجود دارد که نمی­توان در آنها به عام تمسک کرد. مثلاً اگر **«اکرم العلما»** وارد شده و در کنار آن **«لا تکرم الفساق»** آمده باشد که رابطه بین این دو دلیل عموم و خصوص من وجه است. در این مثال، چون رابطه **«لا تکرم الفساق»** و **«اکرم العلما»** عموم و خصوص من وجه است، **«لا تکرم الفساق»** به منزله قرینه متصله نبوده و در حکم معارض متصل است. حال اگر آیا می­توان در عالم مشکوک الفسق به عموم **«اکرم العلما»** تمسک کرد؟ واضح است که نمی­توان به عموم **«اکرم العلما»** تمسک کرد در حالی که مطابق بیان شهید صدر; باید تمسک جایز باشد. زیرا مورد از مواردی است که شک در معارض متصل است نه قرینه متصل و باید در موارد شک در معارض متصل بتوان به عام تمسک کرد. سید حائری می­فرماید: این اشکال را به استاد عرض کردیم و ایشان فرمودند: بعد از تأمل پاسخ شما را خواهم داد اما ایشان چیزی را نفرمودند. پیش از توضیح کلام سید حائری، تبیین مراد از معـارض متصل لازم است؟

**مراد از معارض متصل**

شهید صدر; بیان کرد: کلامی که در کنار کلام دیگر قرار گرفته گاه قرینه متصل برای آن بوده و گاه معارض متصل برای آن اس. حال فرق این دو چیست؟ سید هاشمی نیز بر همین نکته دست گذاشته و بیان کرده: معارض متصل از سنخ معارض­هایی که در تعادل و تراجیح بیان شده و به تکاذب منجر می­شود، نیست.

به نظر می­رسد تفاوت بین قرینه متصله و معارض متصل این است که گاه در کنار کلامی که ظهوری اولی دارد، کلامی بیان می­شود که ظهور اولی را از بین برده و ظهور جدیدی را ایجاد می­کند که این قرینه متصله نام گذاری می­شود. گاه کلام دوم ظهور کلام اول را از بین می­برد اما برای آن ظهور جدیدی ایجاد نمی­کند که به آن معارض متصل گفته می­شود. نتیجه قرینه متصله، ظهور جدید بوده و نتیجه معارض متصل، اجمال دلیل است.

**بررسی کلام شهید صدر;**

نکته اصلی در بررسی کلام شهید صدر; این است که ایشان ظهور اولی را به عنوان چیزی که می­توان به آن احتجاج کرد، مفروغ عنه گرفته و از این بحث می­کند که اگر متکلم بخواهد بر خلاف این ظهور رفتار کند، چه کار باید بکند؟ در حالی که به نظر می­رسد، اساساً ظهور اولیه موضوع حجیت نبوده و موضوع حجیت، ظهور نهایی کلام است. در نتیجه ظهور اولیه کلام، چه ظهور نهایی کلام مبدل به ظهوری جدید شده باشد و چه ظهور نهایی مجمل شده باشد، موضوع اثر نیست.

 بله نکته دیگری وجود دارد که مرحوم صدر وارد آن می­شود و آن این است که اجمال گویی در کلام مخالف قاعده است و عقلا برای تفهیم مقصودشان به کلام مبیّن اعتماد می­کنند. هر چند این مطلب، سخنی حق و تام است اما ارتباطی به نتیجه گیری­های موجود در کلام ایشان ندارد. زیرا اگر کلام مجمل بود دیگر نمی­توان

به ظهور اولی تمسک کرد. تنها اثری که این قاعده دارد این است که اگر شک در مجمل بودن کلام شارع داشتیم، اصل اولی عدم اجمال است اما اگر اجمال روشن باشد، این قاعده نتیجه­ای را نمی­دهد و دیگر تمسک به کلام شارع جایز نخواهد بود.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 227 [↑](#footnote-ref-1)
2. قسم سوم از قسم دوم در کلام شهید صدر; این است: گاه عرف در نکته ارتکاز که همان تزاحم است، تردید دارد به این معنا تزاحم را در مقام درک می کند اما شک دارد که آیا این میزان تزاحم موجب می­شود از نظر شرع نیز تزاحم وجود داشته باشد؟ [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 290 ففي القسم الأول لا يجري الأصل في الطرف المشكوك لأن احتمال الارتكاز لدى العرف كاف في الإجمال و عدم إمكان التمسك بالدليل في الطرف المشكوك فيجري الأصل في الطرف الداخل في محل الابتلاء بلا معارض‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 227 و في هذا القسم يجري الأصل في الإناء المقطوع دخوله في محلّ الابتلاء بلا معارض، لأنّ الأصل في الإناء الآخر غير جار، لابتلاء الإطلاق فيه باحتمال القرينة المتّصلة، و هي الارتكاز، لأنّ ذاك الإناء لو كان خارجا عن محلّ الابتلاء فهو خارج عن إطلاق دليل الأصل بالارتكاز، فما دمنا نحتمل خروجه عن محلّ الابتلاء إذن نحتمل خروجه عن الإطلاق بالقرينة الارتكازية كالمتّصل، و احتمال القرينة المتّصلة لا ينفي بالأصل، فإذا سقط هذا الأصل باحتمال القرينة المتّصلة جرى الأصل في الطرف الداخل في محلّ الابتلاء بلا معارض. [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 227 الثاني: أن يكون الشكّ مفهوميّا، بمعنى أنّ ثبوت الارتكاز و نكتته و إن كان واضحا لدى العرف وجودا أو عدما، و لكنّنا شككنا فيما هو فهم العرف في المقام، فلم نعرف أنّ هذا المقدار من البعد عن معرضيّة التناول هل يكفي في انتفاء فرض التزاحم بين الأغراض اللزوميّة و الترخيصيّة لدى العرف، فيوجب ذلك عندهم انصراف دليل الأصل عن المورد أو لا؟ و هذا يعني أنّنا إذن نحتمل أنّ العرف يرى التعارض بين الأصلين في المقام ثابتا، و بالتالي يرى دليل الأصل مجملا. و مع‏ احتمال الإجمال لا معنى للتمسّك بالإطلاق، إذن لا يجري الأصل- عندئذ- في الطرف الداخل في محلّ الابتلاء. [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 228 الثالث: أن يكون الشكّ مفهوميّا أيضا، و لكن لا بمعنى شكّنا في فهم العرف، بل بمعنى شكّ العرف نفسه في الارتكاز و نكتته، و ذلك بأن يشكّ العرف في ثبوت التزاحم و عدمه في المقام بين الأغراض اللزوميّة و الترخيصيّة، على أساس أنّ ذلك أمر مشكك في الخفاء و الجلاء، فقد ينتهي في الخفاء إلى شكّ العرف في ذلك على حدّ شكّه فيما هو من أوضح المفاهيم العرفيّة من قبيل الماء، فالمعنى العرفي للماء و إن كان له تعيّن واقعي، و لكن نفس العرف حينما ينظر في درجة من درجات اختلاط الماء مع التراب بالنسبة إلى مفهوم الماء يشكّ في أنّه هل ينطبق على هذا المصداق أو لا؟ فإن كان الشكّ في الارتكاز من هذا القبيل جرى الأصل في الطرف المقطوع دخوله في محلّ الابتلاء، لعدم ابتلائه بالمعارض، لأنّ احتمال العرف للارتكاز في الطرف الآخر يمنعه عن التمسّك بالإطلاق فيه على أساس أنّ احتمال القرينة المتّصلة يبطل الإطلاق و لا ينفي بالأصل. [↑](#footnote-ref-6)
7. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 229 [↑](#footnote-ref-7)
8. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 292 [↑](#footnote-ref-8)
9. إنّ مقتضى الطبيعة الأصليّة عقلائيّا في المتكلّم هو أنّه إن لم يرد معنى من المعاني فهو يختار أحد أمور ثلاثة:- 1- أن يسكت عنه، و لا يتكلّم بكلام له ظهور أوّلي في ذلك.

2- أن يتكلّم بكلام له ظهور أوّلي في ذلك، و لكنّه ينصب قرينة على خلافه، و يبطل بذلك الظهور.

3- أن يتكلّم بكلام له ظهور أوّلي في ذلك، من دون أن ينصب القرينة على الخلاف، و لكنّه ينصب- على الأقلّ- معارضا لذلك الظهور، كي يفني الظهور بذلك. [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 232 [↑](#footnote-ref-10)
11. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 293 [↑](#footnote-ref-11)